



وقتی که کار در خانواده ها اولویت پیدا می کند/ لزوم تعادل بین کار و خانواده

فشارهای ناشی از کار شاید درست به همان اندازه که در محیط کار زیاد است، راه فراری هم از روابط نزدیک زناشویی باشد...

فشارهای ناشی از کار شاید درست به همان اندازه که در محیط کار زیاد است، راه فراری هم از روابط نزدیک زناشویی باشد، با این حال، کمتر کسی به سبیره ای که کار و سازمان ها روی زندگی شان دارند حتی تردید می کند و در عوض زن وشوهر تلاقی ناکامی خود را سر هم در می آورند. به گزارش خبرگزاری مهر، ایده در اولویت قرار دادن روابط زناشویی شاید به نظر خیلی از والدین جالب جلوه کند ولی برای تحقق این امر، واقعیت های کاری را هم باید در نظر گرفت و شاید پدر و مادر به دلایل مختلف با کارشان ازدواج کرده باشند. برای خانواده های امروزی غالبا سخت است که شیوه زندگی ای را که با آن بزرگ شده اند دوباره خلق کنند. خرج مسکن و هزینه های زندگی بالا رفته در حالی که درآمدها به میزان خیلی کمی زیاد شده و افراد بیشتر از وقتشان مایه می گذارند.

اگر چه درست است که بیشتر مادران کار می کنند ولی بیشتر خانم های متاهل کار را با مسئولیت های خانه متعادل می کنند و به خود به عنوان نان آور اولیه خانه نگاه نمی کنند. از آنجا که درآمد مرد معمولا بیشتر از درآمد زن است و این تهدید کمتری برای وضع موجود است. بیشتر زن وشوهرها عمدتا مرد را مسئول تامین مسائل مالی خانواده می دانند. این مسئله یک دو راهی متناقض گونه ای به وجود می آورد، چرا که کار از طرفی منبع ادامه حیات و تامین کننده حیات زن وشوهر است، ولی در عین حال خانواده را از با هم بودن که لازمه حفظ رابطه نزدیک است، بی نصیب می کند.

از آنجا که بیشتر مادران کار پاره وقت یا تمام وقت دارند در نتیجه زمان کمتری برای زن وشوهر باقی می ماند در عوض نیاز بیشتری به سهیم شدن مسئولیت های خانه و بچه ها به وجود می آید. مادرانی که سر دو راهی لذت بردن از کارشان و فراهم کردن پول بیشتر برای خانواده مانده اند، از طرفی هم احساس گناه می کنند که وقت کمی را می توانند با بچه هایشان بگذارند و وقتی تعارض به عنوان زمانی که صرف بچه ها شود تعریف می شود، پس سهم روابط زناشویی چیست؟

عنوان معتاد به کار نشان می دهد که یک فرد تنها برای پول در آوردن مشغول کار نمی شود، بلکه منافع روانی هم دارد که به دنبال احساس شایستگی و متمر ثمر بودن می باشد. خیلی از روان شناسان خاطر نشان ساخته اند که بسیاری از مردان از میزان روابط نزدیکی که همسرانشان می خواهند و یا وظایف مربوط به پدر بودنشان ناراحت هستند. بیشتر مردها به جایی تلاش برای شناختن این شرایط و پرداختن به آن به راحتی می گذارند مقتضات کاری آنها را از احساسات تنش زایی که رابطه نزدیک خانواده آغازگر آن است، دور کند و احتمال وقوع این امر به ویژه وقتی که کار باعث می شود مرد احساس ارزش و اهمیت کند و همزمان زنش هم کاری می کند که او احساس بی لیاقتی کند، بیشتر است.

فشارهای ناشی از کار شاید درست به همان اندازه که در محیط کار زیاد است، راه فراری هم از برقراری رابطه نزدیک باشد. با این حال، کمتر کسی به سبیره ای که سازمان ها روی زندگی شان دارند حتی تردید می کند و در عوض زن وشوهر تلاقی ناکامی خود را سر هم در می آورند. مثل زوج های دو شغله ای که برنامه خود را طوی تنظیم می کنند که مقتضیات کاری مربوط به شوهرشان را برطرف کنند اگر چه روزهایی هم هست که این کار هفتگی طولانی واقعا باب میل شوهرشان نیست ولی یک وقت هایی هم هست که گرفتار خستگی و ناامیدی می شویم. کار آسانی نیست که طرف مقابل کارش را یک طوری با کار ما تنظیم کند یا آسان نیست که فکر کنیم به کارش وفادارتر است تا به خانواده اش. حتی وقتی نمی خواهیم او را سرزنش کنیم باز هم برایمان سخت است این کار را نکنیم و نگران روزهایی می شویم که بچه هایمان شانس دیدن پدرشان را پیدا نمی کنند و احساس تنهایی خواهیم کرد.

در زندگی زناشویی زوج های دو شغله، درگیری بیش از حد شوهر منجر به سردی روابط و اختلاف می شود. وقتی زن وشوهر نتوانند با هم با این شرایط روبه رو شوند و از یکدیگر کمک نخواهند، ناراحتی شان مضاعف می شود. در بیشتر مواقع یک دور باطل با زنی که شکایت می کند و شوهری که وقت بیشتری را بیرون می گذراند، شروع می شود. این اختلافات زناشویی همیشه برای بچه ها مشکل ساز است. ولی راه های دیگری هم هست که در آن، بچه های خانواده های معتاد به کار می توانند تحت تاثیر قرار بگیرند. در بعضی خانواده ها، مادرها برای جبران تنهایی و ناامیدی که در نقش زن بودن خود دارند بیش از حد درگیر نقش خود به عنوان یک مادر می شوند. بچه ها هم می توانند گرفتار وفاداری زیادی به مادرشان شوند و رابطه با پدرشان را به بازی گرفته و امتحان کنند.